

مجموعه شعر

اولسن نگاه

سید محمدرضا سیدی

سبزواری

نشر سیما فرهنگ

سرشناسه	: سیدی، سیدمحمد رضا، ۱۳۲۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: اولین نگاه/ محمد رضا سیدی سبزواری.
مشخصات نشر	: تهران: سیمای فرهنگ، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۱۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۶۰-۳۳-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: بالای عنوان: مجموعه شعر.
موضوع	: شعر فارسی — قرن ۱۴
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۸۸۸۵۴۵۴ ی / PIR ۸۱۰۸
رده بندی دیویی	: ۱/۶۲۴۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۷۹۲۰۰



انتشارات سیمای فرهنگ



اولین نگاه

سیدمحمد رضا سیدی

صفحه‌آرایی: م. جهانتاب

چاپ اول: تابستان ۹۰ چاپ: پنج‌رنگ لیتوگرافی: دریا تراژ: ۲۰۰۰ نسخه



انتشارات سیمای فرهنگ: تهران، جمالزاده شمالی، کوی سام، شماره ۱۲؛ تلفن: ۶۶۴۲۶۶۸۰

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

www.Simayefarhang@yahoo.com

۹۷۸-۹۶۴-۸۹۶۰-۳۳-۴

978-964-8960-33-4

۶۹۰۰ تومان

فهرست اشعار



صفحه	عنوان
۱۴	حمد خدا (۱)
۱۶	حمد خدا (۲)
۱۸	حمد خدا (۳)
۲۰	حمد خدا (۴)
۲۲	حمد خدا (۵)
۲۴	حمد خدا (۶)
۲۶	حمد خدا (۷)
۲۸	شیرین من
۲۹	بی پناه
۴۳	باید گفت
۴۶	ستمگری (۱)
۴۷	ستمگری (۲)
۴۸	ستمگری (۳)
۴۹	ستمگری (۴)
۵۰	ستمگری (۵)
۵۱	ستمگری (۶)
۵۲	ستمگری (۷)
۵۳	ستمگری (۸)

صفحه	عنوان
۵۴	ستمگری (۹)
۵۵	ستمگری (۱۰)
۵۶	ستمگری (۱۱)
۵۷	ستمگری (۱۲)
۵۸	ستمگری (۱۳)
۵۹	ستمگری (۱۴)
۶۰	ستمگری (۱۵)
۶۱	بیهانه
۶۲	آزاده
۶۴	فدایی
۶۵	اسیر غم
۶۶	اسیر
۶۷	افسانه
۶۹	شمع
۷۰	انتظار وصل
۷۲	نگار
۷۴	آمانت
۷۶	سفر کرده
۷۷	اولین نگاه
۷۹	بنده پیمانه
۸۱	باغبان
۸۳	دلبر خدایی
۸۴	ای کاش
۸۶	بیاله
۸۷	یینام
۸۸	باده
۸۹	برادر جان
۹۴	سوز عشق
۹۵	بزم داغ

عنوان	صفحه
کمند	۹۷
لیل عاشق	۹۸
دیشب	۱۰۰
به چه می‌اندیشم	۱۰۱
بی‌وفا	۱۰۳
به چه می‌اندیشی	۱۰۴
غزلخوان	۱۰۹
بهمن	۱۱۱
فکر یار	۱۱۵
پدرم	۱۱۷
خدمت	۱۲۱
جدایی	۱۲۲
دریایی	۱۲۴
جور گل	۱۲۵
خوشبو	۱۲۷
آواره	۱۲۸
یاد دوست	۱۳۰
حسرت	۱۳۱
آغوش	۱۳۳
خدایا	۱۳۴
زنجیری	۱۳۶
خست‌نام	۱۳۷
خواب	۱۳۹
مدهوش	۱۴۱
خیال تو	۱۴۲
مرهم	۱۴۴
دروغین حامی	۱۴۵
غزال	۱۴۷
درد پنهان (۱)	۱۴۸

صفحه	عنوان
۱۵۰	غیبت
۱۵۱	دل دریایی
۱۵۳	مجنون
۱۵۴	دل دیوانه
۱۵۶	خیره‌سر
۱۵۷	دلبر
۱۵۹	ناز
۱۶۰	رویا
۱۶۲	میوه
۱۶۳	رخصت
۱۶۵	هتوزم
۱۶۶	رسوائی
۱۶۷	بمیری دل
۱۶۹	رفتار دوست
۱۷۳	درشگفتم
۱۷۴	ساقی کوثر
۱۷۷	مردان سحر
۱۷۹	سپید
۱۸۱	محنت
۱۸۲	شمع کاشانه
۱۸۴	ماه جبین
۱۸۵	شب عشق‌بازی
۱۸۸	دستی بگیر
۱۸۹	شمع محفل
۱۹۱	مجنونم
۱۹۲	شهید
۱۹۵	مراد
۱۹۶	طلایه‌دار
۱۹۹	عجب سرد است

صفحه	عنوان
۲۰۵	بهار
۲۰۶	مثل عقیق
۲۰۸	درد پنهان (۲)
۲۰۹	عشق آبشاری
۲۱۱	لطف ازلی
۲۱۲	غافل
۲۱۴	نازنین
۲۱۵	فال بین
۲۱۸	زیاد
۲۱۹	کجا رفت
۲۲۱	انگشت نما
۲۲۳	گرمی عشق
۲۲۵	ساقیا
۲۲۶	گفتم
۲۲۸	تعجب
۲۲۹	مادر
۲۳۳	باده تلخ
۲۳۵	مرا بخوان
۲۳۸	رسوا
۲۳۹	مکتب
۲۴۲	ملکا
۲۴۴	من کی ام
۲۴۸	نامه
۲۵۰	نصیحت
۲۵۲	نقاب
۲۵۵	نور حق
۲۶۱	نیاز
۲۶۳	واله
۲۶۵	همسرم

صفحه	عنوان
۲۶۸	یا علی
۲۷۱	یاد
۲۷۳	یاد ایام
۲۷۵	یارا
۲۷۶	گذشت زمان
۲۸۲	تنها مرو
۲۸۵	چه شد بابا
۲۸۸	رسم عشق
۲۹۱	بی وفا رفیق
۲۹۵	من سبزوارم
۲۹۸	تنها ترین
۳۰۰	مسجد
۳۰۲	مخزن اسرار
۳۰۵	موج و دل
۳۰۹	شاعر
۳۱۰	فصل عید

پیشکش

بنامش ابتدا می‌کنم که هستی را ابتدا و انتها اوست
پیشکش و تقدیم می‌کنم این مجموعه را به تو دلبندم. ای عزیزی که سفری
طولانی در پیش داری به پیش می‌روی و نمی‌دانی که چه سرنوشتی در
انتظارت نشسته. به شهر شکوفه‌ها و هیجان‌ها خواهی رسید و سرمست از
باده جوانی و قص‌کنان و پای‌کوبان بی‌خبر از مکر زمان از آن
خواهی گذشت. طعم شیرین و تلخ خوشی‌ها و نامرادی‌های بسیاری را
خواهی چشید. کوله‌باری چون کوه بر دوش خواهی داشت از نامردمی‌ها
به ستوه خواهی آمد. رخم فراوانی به قلبت خواهد نشست که نوشدارویی
ندارد و شکستنش را به گوش خواهی شنید خسته و درمانده خواهی شد و
تنها تنهای تنها چون من از تو می‌خواهم که این مجموعه را به نیکویی و
دقت بخوانی و اندرز این مسافر خسته را بپذیری؛ مسافری که بیش از این
راه را طی کرده به انسان‌ها و کاروان‌ها و مرام‌های بسیاری رسید از
هر کدام حرفی و از هر حرف پندی آموخت و با کوله‌باری از تجربه به
این راه ادامه داد. مسافری که همچون شمع سوخت و منظر ... منتظر آن
نسیم روح‌پرور تا بیاید و رهانش بخشد. با مردمان دنیا پرست دوستی مکن
که به راحتی به پیشیزی بفروشدند. قلبت را بی‌مهابا در اختیار هر کس
مگذار. با دوستان مروت کن و با دشمنان مدارا و امیدوار به کرم
خداوندگار عالم باش که هر چه هست از اوست و دیگر هیچ.

تیرماه ۱۳۸۹

سید محمد رضا سیدی

مقدمه

خدای بلندمرتبه و مهربان را شاکر و سپاسگزارم که بر این بنده حقیر فائزانه مرحمت فرمود و همت داد بتوانم این مجموعه را هرچند پَرِ کاهی است در اقیانوس ادب فارسی جمع‌آوری نموده به طبع برسانم و امیدوار باشم که عاشقان این مکتب با دل‌های دریایی خود از آن زورقی سازند و بر بیکران دریای اندیشه پارو زنند و نغمه سر داده سرمست از باده خوشگوار آرزوها عشق را به خانه دل مهمان کنند.

«این مکتبی که مار است پس پاکباز دارد

بی‌دل نمی‌توانی بر دل نیاز دارد»

خدای مهربان شاهد است که این حقیر خود را سزاوار این نیکوئی ندانسته و نمی‌دانم. هرچه هست الطاف الهی است و مرحمت یگانه عاشق و لاغیر تعارف است اگر بگویم نمی‌خواستم این مجموعه را تحریر کنم اصرار دوستان و آشنایان و ادار به این کارم کرد. البته همانطور که در بیت دوم حمد خدا بند ششم آورده‌ام که:

«دُرّ گرانمایه سخن در سر و در سینه توست

گشاده کن بر همه کس بنده کور و کَر مباح»

احساس کردم حرف دل را باید گفت و به اهلش باید رساند و هم با دیگران دَرَد دل کرد. آموخت و هم بیاموخت که عشق را محبوس کردن گناه و نابخشودنیست. چنانکه در دومین بیت بلبل عاشق می‌گویم:

«بندها باید گسستن در حریم عشقبازی
کی توان محبوس کردن عاشقا سوزِ ترانه»

پس بر خود واجب دانسته شمع را که سالیان دراز روشنای راهم بود به شما عزیزان عرضه کنم. بلکه گرمابخش محفل عاشقانه‌تان گردد. نصیحت کردن کار من نیست چون خود را لایق نمی‌دانم اما آنچه را تجربه نموده سعی کرده‌ام در غالب شعر عرضه تا بهتر با مخاطبانم ارتباط برقرار و شور عشق را در چشمانشان با اشک شوق درآمیزم و معجونی سازم که بر هر کس دهند دریائی شود و... خدائی.

تیرماه ۸۹

سیدمحمد رضا سیدی

بسمه تعالی

صادقانه سخنی با شما

عزیزانم، رسم این است که گفته‌ها، سخن‌ها و نوشته‌ها را از زمان بوجود آمدن به ترتیب می‌آورند.

البته قصور و کوتاهی از حقیر است که می‌بایست شاید ۳۵ سال پیش اولین مجموعه را به چاپ می‌رساندم ولی به خاطر عقایدی که داشتم و خود را در آن حد نمی‌دانستم، به انجام نرسید.

اینک که به مرز شصت سالگی رسیده اقدام به تحریر این مجموعه نموده و این رسم را برهم زده و همراه دل از نوجوانی تا حال می‌خواهم در لابه‌لای ورق‌های این مجموعه باشم و شور جوانی و پُختگی میانسالی و حال و هوای این روزها را با شما قسمت نموده و اگر احیاناً شعری را که در شصت سالگی سروده‌ام ورق زدید و مواجه با اثری که در هفده سالگی سروده‌ام شدید، تعجب نکنید و بر من ببخشائید.

سید محمد رضا سیدی

به نام خدا

(آنان که به جمله‌ایی مسخ می‌شوند و به جرعه‌ایی مست باید که در ضمیرشان کنکاش کنند)

دل‌م به درد می‌آید و اشکم روان وقتی می‌بینم کسانی که به جمله‌ایی مسخ می‌شوند و به جرعه‌ایی مست نعمت‌های فراوانی را که خداوند رحمان و رحیم بر ما ارزانی داشته به خود و حقانیت و شعور خود نسبت می‌دهند و خویش را تافته‌ایی جدا بافته دانسته به علم و ثروت و موقعیت خود می‌نازند و در درون خود کنکاش نمی‌کنند.

تسبیح عالمیان را نمی‌بینند و نمی‌شنوند، شکر و حمد خدای را به جای نمی‌آورند.

پس چراغی از حمد خدای روشن کردم بلکه دلیلی برای گمشدگان باشد.